

اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت گیری و انطباق پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی

تاریخ چاپ نهایی: ۱۴۰۶/۰۱/۰۱

تاریخ چاپ اولیه: ۱۴۰۵/۰۸/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۶

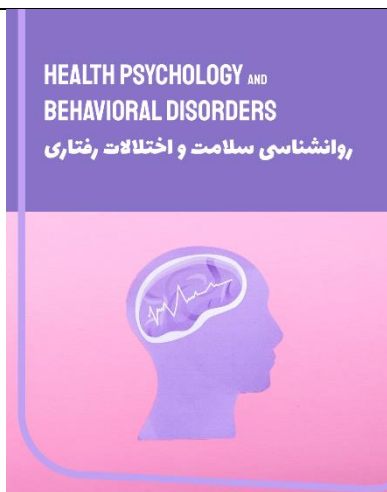
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۳/۲۳

تاریخ ارسال: ۱۴۰۴/۱۲/۲۳

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت گیری و انطباق پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی انجام شد. پژوهش حاضر نیمه آزمایشی با طرح پیش آزمون، پس آزمون و پیگیری یک ماهه همراه با گروه کنترل بود. نمونه شامل ۴۰ مادر دارای دختران دبستانی ۷ تا ۱۱ ساله در شهر اصفهان بود که به روش هدفمند انتخاب و به صورت تصادفی در گروه آزمایش و کنترل گمارده شدند. گروه آزمایش هشت جلسه ۹۰ دقیقه‌ای آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی را دریافت کرد و گروه کنترل در فهرست انتظار قرار گرفت. ابزارهای پژوهش شامل پرسشنامه انطباق پذیری والدگری و پرسشنامه جهت گیری والدگری بود. داده ها با تحلیل واریانس با اندازه گیری مکرر و آزمون تعقیبی بونفرونی تحلیل شدند. نتایج نشان داد اثر تعامل زمان و گروه برای جهت گیری والدگری معنادار بود ($F=106.16, p<0.001, \eta^2=0.736$). همچنین اثر گروه برای این متغیر معنادار بود ($F=6.35, p=0.016, \eta^2=0.143$). در متغیر انطباق پذیری والدگری نیز تعامل زمان و گروه معنادار بود ($F=76.58, p<0.001, \eta^2=0.668$) و اثر گروه نیز معنادار گزارش شد ($F=8.35, p=0.006, \eta^2=0.180$). آزمون بونفرونی نشان داد تفاوت گروه آزمایش و کنترل در پس آزمون و پیگیری برای هر دو متغیر معنادار بود. فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی می تواند روشی مؤثر برای بهبود جهت گیری و انطباق پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی باشد.

کلیدواژه‌ها: فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی، جهت گیری والدگری، انطباق پذیری والدگری، مادران، کودکان دبستانی



سارا مرتضویان^۱، زهرا یوسفی^{۲*}، محسن گلپور^۳

۱. دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران
۲. استادیار، گروه روانشناسی بالینی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
۳. استاد، گروه روانشناسی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول:

Dr_yousefi@iaua.ac.ir

شیوه استناددهی: مرتضویان، سارا، یوسفی، زهرا، و گلپور، محسن. (۱۴۰۶). اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت گیری و انطباق پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی. *روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری*, ۵(۱), ۱-۱۳.

The Effectiveness of Attachment-Based Parenting on Parenting Orientation and Parenting Adaptability among Mothers of Elementary School Children

Submit Date:
2026-03-14

Revise Date:
2026-06-13

Accept Date:
2026-06-16

Initial Publish Date:
2026-11-03

Final Publish Date:
2027-03-21

Abstract

This study aimed to examine the effectiveness of attachment-based parenting on parenting orientation and parenting adaptability among mothers of elementary school children. This quasi-experimental study used a pretest–posttest design with a one-month follow-up and a control group. The sample included 40 mothers of 7- to 11-year-old elementary school girls in Isfahan, selected purposively and randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received eight 90-minute sessions of attachment-based parenting training, while the control group remained on a waiting list. Data were collected using the Parenting Adaptability Questionnaire and Parenting Orientation Questionnaire and analyzed through repeated-measures ANOVA and Bonferroni post hoc tests. The time $\times$ group interaction was significant for parenting orientation ($F=106.16$, $p<0.001$, $\eta^2=0.736$), and the between-group effect was also significant ($F=6.35$, $p=0.016$, $\eta^2=0.143$). For parenting adaptability, the time $\times$ group interaction was significant ($F=76.58$, $p<0.001$, $\eta^2=0.668$), as was the between-group effect ($F=8.35$, $p=0.006$, $\eta^2=0.180$). Bonferroni results indicated significant differences between the experimental and control groups at posttest and follow-up for both variables. Attachment-based parenting appears to be an effective intervention for improving parenting orientation and parenting adaptability among mothers of elementary school children.

Keywords: Attachment-based parenting, parenting orientation, parenting adaptability, mothers, elementary school children

HEALTH PSYCHOLOGY AND
BEHAVIORAL DISORDERS

روانشناسی سلامت و اختلالات رفتاری



Sara Mortazavian¹, Zahra Yousefi^{2*},
Mohsen Golparvar³

1. Department of Educational psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

2. Assistance Professor, Department of cilinical Psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

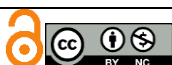
3. Professor, Department of Psychology, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran

*Corresponding
Dr_yousefi@iau.ac.ir

Author's

Email:

How to cite: Mortazavian, S., Yousefi, Z., & Golparvar, M. (2027). The Effectiveness of Attachment-Based Parenting on Parenting Orientation and Parenting Adaptability among Mothers of Elementary School Children. *Health Psychology and Behavioral Disorders*, 5(1), 1-13.



مقدمه

کودکی مرحله‌ای حساس و تعیین‌کننده در رشد روانی، اجتماعی و شناختی انسان است که از بدو تولد تا پایان نوجوانی ادامه می‌یابد و نقش حیاتی در شکل‌گیری شخصیت، مهارت‌های اجتماعی و توانمندی‌های فردی دارد (Sobel, 2025). رشد کودک در این دوره شامل تغییرات بیولوژیکی، عاطفی و شناختی است که تحت تأثیر محیط خانوادگی، کیفیت تعاملات والد-کودک و شیوه‌های فرزندپروری قرار دارد (Singh & Pandey, 2025). به ویژه، مادران که اغلب مراقبان اصلی کودک محسوب می‌شوند، نقش کلیدی در حمایت عاطفی، آموزش مهارت‌های اجتماعی و شکل‌دهی جهت‌گیری‌های روانی کودک دارند (Motavalli-Bashi, 2025; Soleimani & Khaleghipour, 2025). مطالعات متعدد نشان داده‌اند که شیوه‌های فرزندپروری، چه از منظر دلبستگی، چه از منظر ذهن‌آگاهی یا فرزندپروری مغزمحور، می‌توانند بر سلامت روانی مادران، روابط والد-کودک و سازگاری کودکان تأثیرگذار باشند (Ibrahim et al., 2025; Jalil Abkenar, 2025; Mirzaee et al., 2025).

رویکردهای مختلف فرزندپروری شامل شیوه‌های مبتنی بر طرحواره، ذهن‌آگاهی، اخلاق‌محور، مغزمحور و دلبستگی محور هستند که هر یک سازوکارهای خاصی برای بهبود کیفیت روابط والد-کودک و ارتقای توانمندی‌های روانشناختی والدین ارائه می‌دهند (Akhoundi et al., 2024; Esmaeili & Dehdast, 2025; Zandifar & Fallahieh, 2024). فرزندپروری دلبستگی‌محور، با تأکید بر ایجاد پیوندهای عاطفی ایمن و حمایت از استقلال و اعتماد به نفس کودک، موجب بهبود تنظیم هیجانات، رشد اجتماعی و احساس شایستگی در کودکان می‌شود (Mirzaee et al., 2024b; Rabiei et al., 2024). این شیوه با چهار بعد اصلی شامل پرورش، مشارکت، چالش و ساختار، مسیر تعامل والد-کودک را به سمت ایجاد محیط امن و حمایتگر هدایت می‌کند و توانمندی مادران در مدیریت رفتارها و نیازهای فرزندان را افزایش می‌دهد (Heydari et al., 2023a; Karimi et al., 2024a).

تحقیقات نشان داده‌اند که جهت‌گیری والدگری، که بر باورها، نگرش‌ها و انتظارات والدین نسبت به نقش خود متمرکز است، می‌تواند اثر قابل توجهی بر موفقیت کودکان و کیفیت روابط خانوادگی داشته باشد (Karimi et al., 2024b; Rachmad et al., 2023). والدینی که دارای جهت‌گیری مثبت و خوش‌بینانه هستند، توانایی بیشتری در پاسخگویی به نیازهای فرزندان، ایجاد محیط یادگیری و تقویت مهارت‌های اجتماعی کودک دارند (Lansford, 2022; Mirzaee et al., 2024a). از سوی دیگر، انطباق‌پذیری والدگری، که شامل ظرفیت والدین برای تنظیم رفتارها، افکار و احساسات خود در مواجهه با نیازها و تغییرات محیطی است، به عنوان شاخص مهمی برای پیش‌بینی بهزیستی روانشناختی خانواده شناخته شده است (Antunes et al., 2023; Lanjekar et al., 2022). والدینی که توانایی تطبیق با شرایط مختلف فرزندپروری را دارند، می‌توانند بهتر چالش‌های رفتاری کودکان را مدیریت کنند و محیط خانواده را برای رشد و توسعه مهارت‌های کودک بهینه کنند (Bennett et al., 2025; Huang & Zeng, 2023).

مطالعات تجربی اخیر نشان داده‌اند که آموزش‌های فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی و ذهن‌آگاهی می‌توانند به بهبود جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری مادران منجر شوند و همچنین استرس والدگری، تنش‌های والد-کودک و مشکلات رفتاری کودکان را کاهش دهند (Heydari et al., 2023b; Karimi, 2024; Motavalli-Bashi, 2025). همچنین، ترکیب آموزش‌های مثبت‌گرایانه والدگری با تکنیک‌های مداخله شناختی و ذهن‌آگاهی می‌تواند به افزایش اعتماد به نفس مادران و بهبود کیفیت تعاملات والد-کودک منجر شود (Abdemami & Motaghi, 2024; Attaran et al., 2024). بررسی متاآنالیزها نیز نشان می‌دهد که مداخلات چندبعدی فرزندپروری که به‌طور همزمان بر مهارت‌های والدین و تعاملات عاطفی با کودک تمرکز دارند، بیشترین تأثیر را در افزایش سازگاری، کاهش استرس و ارتقای عملکرد اجتماعی-هیجانی کودک دارند (Antunes et al., 2023; Maciel et al., 2023).

همچنین، تحقیقات نشان داده‌اند که مداخلات هدفمند برای بهبود توانمندی والدگری، از جمله برنامه‌های آموزش مسیر شغلی والدگری، فرزندپروری مغزمحور و برنامه‌های فرزندپروری اخلاق‌محور، تأثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری والدگری و سازگاری مادران دارند و می‌توانند

ویژگی‌های روانشناختی مثبت کودکان مانند خودکنترلی، اعتماد به نفس و مهارت‌های اجتماعی را ارتقا دهند (Esmaeili & Dehdast, 2025; Heydari et al., 2023a; Karimi et al., 2024a). این شواهد نشان می‌دهد که آموزش‌های ساختاریافته والدگری، به ویژه آنهایی که مبتنی بر دلبستگی و ایجاد محیط حمایتی هستند، به شکل مؤثری می‌توانند توانمندی والدین را در مواجهه با چالش‌های فرزندپروری افزایش دهند و اثرات مثبت پایداری بر رشد روانشناختی و اجتماعی کودکان داشته باشند (Mirzaee et al., 2025; Sobel, 2025; Soleimani & Khaleghipour, 2025).

به علاوه، پژوهش‌ها حاکی از آن هستند که توانمندی روانشناختی مادران، شامل مهارت‌های تنظیم هیجانی، تمرکز بر نیازهای کودک و افزایش امیدواری و خوشبینی در تعامل با فرزندان، نقش اساسی در بهبود کیفیت والدگری و ایجاد جهت‌گیری مثبت در خانواده دارد (Jalil Abkenar, 2025; Mirzaee et al., 2024b). همچنین، تقویت مهارت‌های والدگری و فراهم کردن محیطی امن و پاسخگو برای کودکان، موجب بهبود قابلیت انطباق والدین با شرایط متغیر و افزایش کارآمدی آنها در مدیریت رفتارها و نیازهای فرزندان می‌شود (He et al., 2025; Ibrahim et al., 2025; Karimi et al., 2024b). این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های پیشین همسو هستند که نشان می‌دهند آموزش‌های فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی و ذهن‌آگاهی می‌توانند تغییرات پایدار در رفتار والدین و تعاملات والد-کودک ایجاد کنند (Akhoundi et al., 2025; Lanjekar et al., 2022; Lansford, 2022).

با توجه به اهمیت دوره کودکی، نقش مادران و اثر شیوه‌های فرزندپروری بر سلامت روانی و اجتماعی خانواده و کودک، پژوهش‌های اخیر توصیه می‌کنند که مداخلات آموزشی والدگری باید به صورت چندبعدی، شامل تقویت مهارت‌های عاطفی، شناختی و رفتاری والدین و همزمان تمرکز بر نیازهای هیجانی و اجتماعی کودک طراحی شوند (Abdemami & Motaghi, 2024; Attaran et al., 2024; Bennett et al., 2025). چنین رویکردی می‌تواند هم جهت‌گیری مثبت والدگری را تقویت کند و هم توانایی والدین را در مواجهه با چالش‌ها و رفتارهای نامطلوب کودکان افزایش دهد (Maciel et al., 2023; Mirzaee et al., 2024a; Rabiei et al., 2024). علاوه بر این، ترکیب رویکردهای شناختی، ذهن‌آگاهی و دلبستگی، موجب می‌شود مادران بتوانند تعاملات معنادار و حمایتگرانه‌تری با فرزندان خود ایجاد کنند و در نتیجه سازگاری روانشناختی کودک نیز بهبود یابد (Heydari et al., 2023b; Karimi, 2024; Motavalli-Bashi, 2025).

در نهایت، اهمیت فرزندپروری دلبستگی‌محور نه تنها در ارتقای توانمندی‌های روانشناختی مادران، بلکه در ایجاد محیطی امن و حمایتگر برای رشد هیجانی، اجتماعی و شناختی کودکان آشکار است. مداخله‌های آموزشی که بر تقویت مهارت‌های پاسخگویی به نیازهای کودک و ایجاد دلبستگی ایمن تمرکز دارند، می‌توانند به شکل مؤثری جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری مادران را بهبود بخشند و اثرات مثبت بلندمدت بر رشد کودک و کیفیت زندگی خانوادگی داشته باشند (Jalil Abkenar, 2025; Mirzaee et al., 2025; Soleimani & Khaleghipour, 2025).

با توجه به شواهد نظری و تجربی، هدف این پژوهش بررسی اثربخشی فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت‌گیری و انطباق‌پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی است.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نوع نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری یک‌ماهه همراه با گروه کنترل بود. هدف اصلی پژوهش بررسی اثربخشی آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدگری مادران کودکان دبستانی بود. متغیر مستقل پژوهش، آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی و متغیرهای وابسته شامل جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدگری بودند. جامعه آماری پژوهش را مادران دارای فرزندان دختر ۷ تا ۱۱ ساله ساکن شهر اصفهان تشکیل می‌دادند که بر اساس ارزیابی‌های اولیه، دارای روابط والد-

فرزند مخدوش بودند. پس از اخذ مجوزهای لازم از مراجع ذیصلاح و هماهنگی با مدارس، نمونه پژوهش به شیوه هدفمند و بر اساس ملاک‌های ورود و خروج انتخاب شد. ملاک‌های ورود شامل داشتن فرزند دختر ۷ تا ۱۱ ساله، تمایل به شرکت در دوره آموزشی، تعهد به حضور در جلسات آموزشی و عدم شرکت هم‌زمان در سایر برنامه‌های آموزش والدگری بود. ملاک‌های خروج نیز شامل غیبت بیش از دو جلسه و انصراف از ادامه همکاری در هر مرحله از پژوهش بود. در مجموع ۴۰ مادر واجد شرایط انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل (هر گروه ۲۰ نفر) جایگزین شدند. گروه آزمایش آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی را دریافت کرد و گروه کنترل در فهرست انتظار قرار گرفت. تمامی شرکت‌کنندگان در سه مرحله پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری یک‌ماهه مورد ارزیابی قرار گرفتند.

برای سنجش انطباق‌پذیری والدگری از پرسشنامه انطباق‌پذیری والدگری یوسفی و همکاران (۱۴۰۰) استفاده شد. این ابزار شامل ۲۰ گویه در قالب پنج مؤلفه دغدغه، کنترل، کنجکاوی، اعتماد و تعهد است که هر مؤلفه توسط چهار سؤال ارزیابی می‌شود. پاسخ‌ها بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت از «کاملاً مخالفم» تا «کاملاً موافقم» نمره‌گذاری می‌شوند. در نسخه انطباق‌یافته برای حوزه والدگری، روایی سازه از طریق تحلیل عاملی تأییدی مورد تأیید قرار گرفته و شواهد مناسبی از روایی همگرا نیز گزارش شده است. همچنین در مطالعات پیشین ضرایب مطلوبی برای پایایی ابزار از طریق آلفای کرونباخ و بازآزمایی به دست آمده است. در پژوهش حاضر نیز همسانی درونی پرسشنامه مجدداً بررسی شد و ضریب آلفای کرونباخ برابر با ۰,۸۶ به دست آمد که نشان‌دهنده پایایی مطلوب ابزار بود.

برای ارزیابی جهت‌گیری والدگری از پرسشنامه جهت‌گیری والدگری یوسفی (۱۴۰۰)، به نقل از میرزایی، (۱۴۰۳) استفاده شد. این پرسشنامه دارای ۱۵ گویه است و میزان خوش‌بینی والدین نسبت به نقش و عملکرد والدگری را اندازه‌گیری می‌کند. پاسخ‌دهی به گویه‌ها بر اساس طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت انجام می‌شود و تمامی سؤالات به‌صورت مستقیم نمره‌گذاری می‌شوند؛ به‌گونه‌ای که نمره بالاتر نشان‌دهنده جهت‌گیری مثبت‌تر و خوش‌بینانه‌تر نسبت به والدگری است. مطالعات روان‌سنجی این ابزار حاکی از برخورداری آن از روایی سازه مطلوب و همبستگی مثبت و معنادار با مقیاس جهت‌گیری زندگی بوده است. همچنین همسانی درونی آن در پژوهش‌های پیشین بالاتر از ۰,۸۵ گزارش شده است. در پژوهش حاضر نیز بررسی مجدد پایایی نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ ابزار در سطح قابل قبول و بالاتر از ۰,۸۰ قرار دارد.

مداخله پژوهش بر اساس بسته آموزشی فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی تدوین‌شده توسط حیدری و همکاران (۱۴۰۳) اجرا شد. این برنامه در قالب هشت جلسه ۹۰ دقیقه‌ای به‌صورت گروهی برای مادران برگزار گردید. محتوای جلسات بر مبنای نظری دلبستگی ایمن و نقش والدین در شکل‌دهی پیوندهای عاطفی سالم با کودک استوار بود. در طول جلسات، مادران با مفهوم دلبستگی، رفتارهای تسهیل‌کننده و تضعیف‌کننده دلبستگی ایمن و چهار نیاز اساسی کودک شامل پرورش، ساختار، مشارکت و چالش آشنا شدند. همچنین راهبردهای عملی برای پاسخ‌دهی مناسب به نیازهای هیجانی کودک، ایجاد محیط امن و حمایتگر، تنظیم قوانین و ساختارهای مناسب، ارتقای مشارکت فعال والد-کودک و فراهم کردن چالش‌های رشدی متناسب با سن کودک آموزش داده شد. در هر جلسه تکالیفی برای تمرین مهارت‌های آموخته‌شده در محیط خانواده ارائه می‌شد و در جلسات بعدی بازخورد لازم در خصوص اجرای تکالیف ارائه می‌گردید. آموزش‌ها توسط مدرس مورد تأیید تیم پژوهش اجرا شد و به‌منظور افزایش پایداری شرکت‌کنندگان، محتوای جلسات به‌صورت فایل‌های صوتی و مطالب مکتوب نیز در اختیار آنان قرار گرفت. هیچ‌گونه ریزش نمونه در طول اجرای مداخله گزارش نشد.

داده‌های پژوهش پس از جمع‌آوری در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی تحلیل شدند. در بخش آمار توصیفی، شاخص‌هایی نظیر میانگین و انحراف معیار برای توصیف متغیرهای پژوهش در مراحل پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری محاسبه شد. در بخش آمار استنباطی، ابتدا پیش‌فرض‌های لازم شامل نرمال بودن توزیع داده‌ها، همگنی واریانس‌ها، برابری ماتریس‌های واریانس-کوواریانس و کرویت مورد بررسی قرار گرفت. سپس به منظور ارزیابی اثربخشی مداخله و مقایسه تغییرات متغیرهای وابسته در طول زمان و بین گروه‌ها از تحلیل واریانس با اندازه‌گیری مکرر استفاده شد. برای تعیین محل دقیق تفاوت‌ها میان مراحل اندازه‌گیری نیز آزمون تعقیبی بونفرونی به کار گرفته شد. تمامی تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزار آماری SPSS انجام شد و سطح معناداری آزمون‌ها ۰,۰۵ در نظر گرفته شد.

به منظور بررسی تأثیر آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی بر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری مادران، ابتدا آمار توصیفی متغیرها در سه مرحله زمانی پیش‌آزمون، پس‌آزمون و پیگیری محاسبه شد. این آمار نشان‌دهنده وضعیت پایه و تغییرات ایجادشده در طول مداخله برای هر دو گروه پژوهش بود و به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای تحلیل‌های استنباطی ارائه گردید.

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدگری مادران در گروه‌های پژوهش در سه مرحله زمانی

مرحله	جهت‌گیری والدگری: گروه کنترل	انحراف معیار	میانگین	انطباق‌پذیری والدگری: گروه کنترل	انحراف معیار	میانگین
پیش‌آزمون	۴۴.۰۰	۸.۲۳	۴۴.۰۵	۸.۰۴	۶۰.۳۵	۸.۲۵
پس‌آزمون	۵۴.۲۰	۸.۵۳	۴۴.۶۰	۸.۸۴	۷۰.۸۵	۸.۱۱
پیگیری	۵۶.۶۰	۹.۰۳	۴۵.۰۵	۸.۴۵	۷۱.۸۵	۸.۱۲

نتایج توصیفی نشان می‌دهد که در هر دو متغیر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری، گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل در مرحله پس‌آزمون و پیگیری تغییرات قابل توجهی تجربه کرده است، که این تغییرات نشان‌دهنده اثر بخشی مداخله بر بهبود عملکرد والدگری مادران است. پیش‌فرض‌های تحلیل واریانس برای داده‌ها شامل نرمال بودن توزیع متغیرها، برابری واریانس خطاها و همگنی ماتریس-کوواریانس بررسی شد. آزمون‌های شاپیرو-ویلک، لوین و باکس نشان دادند که نرمال بودن و همگنی واریانس‌ها برقرار است، اما آزمون ماچلی حاکی از عدم برابری کرویت بود، بنابراین برای تحلیل نهایی از آماره گرین‌هاوس-گیزر استفاده شد.

جدول ۲. نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌های تکرار شده برای جهت‌گیری و انطباق‌پذیری والدگری مادران

متغیر	منبع اثر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	F	معناداری	η^2	توان آزمون
جهت‌گیری والدگری	درون گروهی: زمان	۹۲۵.۸۱	۲	۴۶۲.۹۰	۱۴۲.۸۷	۰.۰۰۰	۰.۷۹۰	۱.۰۰
	تعامل زمان × گروه	۶۸۷.۹۵	۱.۴۷	۴۶۷.۵۴	۱۰۶.۱۶	۰.۰۰۰	۰.۷۳۶	۱.۰۰
	خطا (زمان)	۲۴۶.۲۳	۵۵.۹۹	-	-	-	-	-
انطباق‌پذیری والدگری	بین گروهی: گروه	۱۳۴۶.۷۰	۱	۱۳۴۶.۷۰	۶.۳۵	۰.۰۱۶	۰.۱۴۳	۰.۶۹
	خطا	۸۰۵۴.۴۶	۳۸	۲۱۱.۹۶	-	-	-	-
	درون گروهی: زمان	۹۰۳.۷۱	۱.۱۳	۷۹۳.۳۴	۹۵.۳۳	۰.۰۰۰	۰.۷۱۵	۱.۰۰
	تعامل زمان × گروه	۷۲۶.۰۵	۱.۱۳	۶۳۷.۳۷	۷۶.۵۸	۰.۰۰۰	۰.۶۶۸	۱.۰۰
	خطا (زمان)	۶۳۰.۲۳	۲۸.۴۳	۸.۳۲	-	-	-	-
	بین گروهی: گروه	۱۸۰۱.۸۷	۱	۱۸۰۱.۸۷	۸.۳۵	۰.۰۰۶	۰.۱۸۰	۰.۸۰۴
	خطا	۸۱۹۲.۷۱	۳۸	۲۱۵.۵۹	-	-	-	-

تحلیل واریانس نشان داد که اثر تعامل زمان و گروه برای هر دو متغیر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدگری معنادار است. اثر گروه بر متغیرها نیز معنادار گزارش شد و این نتایج نشان‌دهنده اثربخشی آموزش بر بهبود میانگین‌ها در گروه آزمایش در مقایسه با گروه کنترل است.

جدول ۳. نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی برای مقایسه میانگین‌های گروه‌های پژوهش در سه مرحله برای جهت‌گیری و انطباق‌پذیری

والدگری مادران

متغیر	مرحله	گروه مبنا	گروه مورد مقایسه	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد	معناداری
جهت‌گیری والدگری	پیش‌آزمون	فرزندپروری دلبستگی	کنترل	-۰.۵۰	۲.۶۳	۰.۹۵۵
	پس‌آزمون	فرزندپروری دلبستگی	کنترل	۹.۶۰	۲.۹۲	۰.۰۰۲
پیگیری	فرزندپروری دلبستگی	کنترل		۱۰.۵۵	۲.۹۸	۰.۰۰۱
انطباق‌پذیری والدگری	پیش‌آزمون	فرزندپروری دلبستگی	کنترل	۰.۰۸	۲.۶۱	۰.۷۶۰
	پس‌آزمون	فرزندپروری دلبستگی	کنترل	۱۰.۹۱	۲.۷۴	۰.۰۰۰
پیگیری	فرزندپروری دلبستگی	کنترل		۱۱.۵۰	۲.۸۵	۰.۰۰۰

نتایج آزمون تعقیبی بونفرونی نشان داد که تفاوت میان گروه آزمایش و کنترل در مرحله پس‌آزمون و پیگیری برای هر دو متغیر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدگری معنادار است، که بیانگر حفظ اثر مثبت آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی در طول زمان است و مداخله توانسته است تغییرات پایدار در این سازه‌های والدگری ایجاد کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی توانسته است تأثیر قابل توجهی بر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری مادران کودکان دبستانی داشته باشد. همان‌گونه که نتایج تحلیل واریانس با اندازه‌های تکراری و آزمون تعقیبی بونفرونی نشان داد، میانگین جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری مادران در گروه آزمایش در مرحله پس‌آزمون و پیگیری افزایش یافته و تفاوت معناداری نسبت به گروه کنترل داشت. این نتایج نشان‌دهنده اثربخشی آموزش‌های دلبستگی‌محور در ارتقای مهارت‌های والدگری و توانایی تطبیق مادران با شرایط متغیر فرزندپروری است. افزایش جهت‌گیری والدگری در گروه آزمایش بیانگر آن است که مادران پس از مداخله توانسته‌اند نگرش‌های مثبت‌تری نسبت به وظایف والدگری خود اتخاذ کنند و به شکل مؤثرتری با نیازهای فرزندانشان مواجه شوند (Karimi et al., 2024a; Mirzaee et al., 2025). همچنین افزایش انطباق‌پذیری والدگری نشان می‌دهد که مادران توانایی بهتری در تنظیم رفتارها، افکار و هیجانات خود در مواجهه با چالش‌های فرزندپروری پیدا کرده‌اند (Motavalli-Bashi, 2025; Soleimani & Khaleghipour, 2025). این یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین در حوزه آموزش‌های دلبستگی‌محور و ذهن‌آگاهی همسو هستند. به عنوان مثال، نتایج مطالعات حیدری و همکاران نشان داد که آموزش‌های فرزندپروری دلبستگی‌محور موجب بهبود کیفیت روابط والد-کودک و افزایش توانمندی روانشناختی مادران می‌شود (Heydari et al., 2023b). همچنین پژوهش‌های ابراهیم و همکاران نشان دادند که مداخلات مبتنی بر ذهن‌آگاهی می‌تواند مهارت‌های تنظیم هیجانی و جهت‌گیری مثبت والدگری را تقویت کند (Ibrahim et al., 2025). نتایج مشابه در مطالعه آکوندی و همکاران نشان داد که فرزندپروری طرحواره‌محور و مغز‌محور نیز می‌تواند انطباق‌پذیری والدین را افزایش دهد و توانایی آن‌ها در مدیریت چالش‌های رفتاری کودکان را بهبود بخشد (Akhoundi et al., 2025). این مطالعات همسو با یافته‌های پژوهش حاضر، اهمیت رویکردهای آموزشی ساختاریافته والدگری در تقویت توانمندی مادران و بهبود مهارت‌های تعامل با کودک را تأیید می‌کنند.

از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر با نظریه‌های رشد و دلبستگی نیز همخوانی دارد. نظریه دلبستگی بالبی بیان می‌کند که ایجاد پیوندهای عاطفی ایمن بین کودک و مراقب اصلی، زمینه‌ساز رشد اجتماعی و هیجانی کودک است و این امر مستلزم پاسخگویی مناسب والد به نیازهای کودک است (Singh & Pandey, 2025; Sobel, 2025). آموزش‌های دلبستگی‌محور با تمرکز بر چهار بعد اصلی پرورش، مشارکت، چالش و ساختار، به مادران می‌آموزد که چگونه محیطی حمایتگر، امن و تحریک‌کننده برای رشد کودکان فراهم کنند. این امر می‌تواند موجب تقویت جهت‌گیری والدگری مثبت و افزایش انطباق‌پذیری مادران در مواجهه با چالش‌های روزمره فرزندپروری شود (Karimi et al., 2024b).

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که افزایش مهارت‌های مادران در ایجاد محیط حمایتی و پاسخگو، می‌تواند به کاهش اضطراب، بهبود رفتار و نظم کودکان و در نهایت تقویت توانمندی مادران در مدیریت فرایندهای فرزندپروری منجر شود (Abdemami & Motaghi, 2024; Attaran et al., 2024).

یافته‌های حاضر همچنین با پژوهش‌های مربوط به جهت‌گیری والدگری همسو هستند. جهت‌گیری والدگری به باورها، نگرش‌ها و انتظارات والدین نسبت به نقش خود اشاره دارد و خوش‌بینی والدگری موجب افزایش کارآمدی و انعطاف والدین در مواجهه با مشکلات می‌شود (Mirzaee et al., 2024a; Rachmad et al., 2023). همان‌گونه که یافته‌های پژوهش نشان داد، آموزش فرزندپروری مبتنی بر دلبستگی توانست نگرش‌های مثبت مادران نسبت به فرزندپروری را افزایش دهد و جهت‌گیری والدگری آنان را به سمت مثبت تغییر دهد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های ابدمامی و همکاران و بنت و همکاران همسو هستند که نشان داده‌اند مداخلات آموزشی هدفمند می‌تواند موجب ارتقای تعاملات والد-کودک و افزایش توانایی والدین در مدیریت شرایط مختلف شود (Abdemami & Motaghi, 2024; Bennett et al., 2025).

همچنین، افزایش انطباق‌پذیری والدگری در این پژوهش با مطالعات قبلی در حوزه مدیریت اضطراب والدگری و استرس والدین همخوانی دارد. پژوهش‌های زندی فر و فلاحیه نشان داده‌اند که آموزش‌های مبتنی بر ذهن‌آگاهی و پذیرش و تعهد می‌تواند مهارت‌های تنظیم هیجانی والدین و توانایی آن‌ها در مدیریت مشکلات فرزندپروری را افزایش دهد (Mirzaee et al., 2024b). این یافته‌ها تأکید می‌کنند که مادرانی که مهارت‌های لازم برای انطباق با شرایط مختلف فرزندپروری را دارند، بهتر می‌توانند نیازهای کودک را پاسخ دهند، محیط یادگیری مؤثر ایجاد کنند و روابط مثبت و حمایتگرانه‌ای با کودک برقرار نمایند (He et al., 2025; Huang & Zeng, 2023). به بیان دیگر، مداخلات دلبستگی‌محور با آموزش مهارت‌های عملی و نظری به مادران، سازگاری آن‌ها را در مواجهه با چالش‌های والدگری افزایش می‌دهد و کیفیت تعامل والد-کودک را بهبود می‌بخشد.

یکی دیگر از نکات مهم یافته‌ها این است که اثر آموزش دلبستگی‌محور پایدار بوده و در مرحله پیگیری یک ماهه نیز تغییرات مثبت حفظ شده است. این پایداری نتایج با پژوهش‌های میرزاee و همکاران (۲۰۲۴) و کاریمی و همکاران (۲۰۲۴) همسو است که نشان داده‌اند مداخلات ساختاریافته والدگری اثرات بلندمدت بر جهت‌گیری والدگری و انطباق‌پذیری والدین دارد (Karimi et al., 2024a; Mirzaee et al., 2024a). بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که آموزش‌های دلبستگی‌محور نه تنها بهبودهای کوتاه‌مدت، بلکه اثرات مثبت پایدار بر توانمندی والدین ایجاد می‌کند.

یافته‌ها همچنین با نتایج پژوهش‌های فرهنگی و بین‌المللی در حوزه والدگری و انطباق‌پذیری همخوانی دارد. پژوهش‌های لسنفورد و همکاران (۲۰۲۲) و مک‌کیل نشان داده‌اند که مداخلات والدگری که بر تعاملات عاطفی و پاسخگویی والدین تمرکز دارند، در فرهنگ‌ها و محیط‌های مختلف موجب افزایش سازگاری والدین و بهبود مهارت‌های اجتماعی و هیجانی کودک می‌شوند (Lansford, 2022; Maciel et al., 2023). این همخوانی بین یافته‌های داخلی و خارجی اهمیت مداخلات دلبستگی‌محور و ساختاریافته والدگری را در بهبود عملکرد والدین و رشد روانشناختی کودکان تأیید می‌کند.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی بود که می‌تواند در تفسیر نتایج مؤثر باشد. نخست آنکه انتخاب نمونه به صورت هدفمند انجام شد و امکان استفاده از نمونه‌گیری کاملاً تصادفی فراهم نبود، بنابراین تعمیم نتایج به تمام مادران کودکان دبستانی باید با احتیاط صورت گیرد. دوم، جامعه آماری پژوهش محدود به مادران ساکن شهر اصفهان و فرزندان دختر ۷ تا ۱۱ سال بود و این امر محدودیت‌هایی در کاربرد یافته‌ها در سایر گروه‌های جمعیتی ایجاد می‌کند. همچنین مدت زمان پیگیری محدود به یک ماه بود و امکان بررسی اثرات بلندمدت مداخلات فراهم نشد. علاوه بر این، تمامی داده‌ها بر اساس پرسشنامه‌های خودگزارشی جمع‌آوری شد که ممکن است تحت تأثیر سوگیری پاسخ‌دهندگان قرار گرفته باشد و دقت نتایج را کاهش دهد.

پژوهش‌های آینده می‌توانند نمونه‌های بزرگتر و متنوع‌تری شامل والدین پسر و دختر و خانواده‌های با زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی مختلف را مورد بررسی قرار دهند تا تعمیم نتایج افزایش یابد. همچنین، توصیه می‌شود مدت زمان پیگیری طولانی‌تر در نظر گرفته شود تا اثرات بلندمدت آموزش‌های دلبستگی محور بر جهت‌گیری و انطباق‌پذیری والدگری بررسی گردد. ترکیب داده‌های خودگزارشی با داده‌های مشاهده‌ای و گزارش‌های معلمان یا کارشناسان روانشناسی نیز می‌تواند دقت و اعتبار یافته‌ها را افزایش دهد. علاوه بر این، بررسی اثرات مداخله بر سایر متغیرهای روانشناختی والدین و کودکان، مانند اضطراب، افسردگی و مهارت‌های اجتماعی، می‌تواند به فهم کامل‌تر سازوکارهای اثرگذاری آموزش کمک کند.

از منظر عملی، این پژوهش نشان می‌دهد که آموزش‌های دلبستگی محور می‌تواند به عنوان یک برنامه آموزشی کاربردی برای افزایش توانمندی‌های والدینی و بهبود کیفیت تعامل والد-کودک به کار گرفته شود. پیشنهاد می‌شود این آموزش‌ها در مراکز آموزشی و روانشناسی خانواده، مدارس و مراکز بهداشت روان مادران ارائه شود. همچنین طراحی برنامه‌های ترکیبی شامل جلسات گروهی، تمرین‌های عملی در خانه و ارائه راهنمایی‌های فردی می‌تواند اثربخشی مداخلات را افزایش دهد. افزون بر این، آموزش والدین به منظور شناسایی نیازهای عاطفی و رفتاری کودکان و ایجاد محیط حمایتی و امن می‌تواند موجب ارتقای سلامت روان خانواده و رشد مطلوب کودکان گردد. این برنامه‌ها باید به گونه‌ای طراحی شوند که والدین قادر باشند مهارت‌های فراگرفته را در زندگی روزمره خود به کار بگیرند و انعطاف و سازگاری خود را در مواجهه با چالش‌های فرزندپروری افزایش دهند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازين اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازين و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافع وجود ندارد.

تشکر و قدردانی

پژوهشگران از تمامی شرکت‌کنندگان که در اجرای پژوهش حاضر کمک نمودند نهایت قدردانی و سپاس را دارند.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED ABSTRACT

Introduction

Childhood represents a critical developmental period characterized by profound cognitive, emotional, and social growth, laying the foundation for lifelong outcomes and well-being (Sobel, 2025). During this period, parenting practices play a central role in shaping children's emotional regulation, social competence, and overall psychological adjustment (Singh & Pandey, 2025). Among parenting approaches, attachment-based parenting emphasizes creating secure emotional bonds between caregiver and child, which fosters trust, self-confidence, and social-emotional development in children (Karimi et al., 2024a; Mirzaee et al., 2025). Research indicates that maternal involvement, sensitivity, and responsiveness to child needs significantly influence child development outcomes and the quality of the parent-child relationship (Ibrahim et al., 2025; Jalil Abkenar, 2025).

Parenting orientation, which reflects parents' beliefs, attitudes, and approaches in raising children, is a crucial determinant of the effectiveness of parenting practices. A positive and optimistic parenting orientation has been associated with higher parental efficacy, better parent-child communication, and improved child outcomes, whereas negative or pessimistic orientations may limit parental responsiveness and adaptive strategies (Mirzaee et al., 2024a; Rachmad et al., 2023). In parallel, parental adaptability, defined as the capacity of parents to adjust thoughts, emotions, and behaviors in response to changing environmental and child-specific demands, is a strong predictor of parental effectiveness and family well-being (Antunes et al., 2023; Lanjekar et al., 2022). Parents with higher adaptability demonstrate better stress management, effective problem-solving, and enhanced ability to support their children's socio-emotional needs (Bennett et al., 2025; Huang & Zeng, 2023).

Recent studies have examined the impact of structured parenting interventions on parental orientation and adaptability, including schema-based, brain-based, mindful, and mentalization-based programs (Abdemami & Motaghi, 2024; Akhouni et al., 2025; Motavalli-Bashi, 2025). These interventions aim to enhance parental self-efficacy, promote secure attachment, and improve parent-child interactions by providing practical strategies and theoretical knowledge for addressing developmental and behavioral challenges (Attaran et al., 2024; Esmaeili & Dehdast, 2025; Karimi, 2024). Evidence from meta-analyses and cross-cultural studies suggests that comprehensive, structured programs focusing on attachment, emotional regulation, and cognitive-behavioral techniques can produce significant improvements in both parental behavior and child outcomes (Lansford, 2022; Maciel et al., 2023).

Furthermore, interventions targeting maternal optimism and responsiveness have demonstrated measurable improvements in parenting orientation, supporting the notion that altering parental perceptions and beliefs can positively influence both parental behavior and child socio-emotional development (Heydari et al., 2023a; Mirzaee et al., 2024b). Attachment-based programs, specifically, emphasize the four core dimensions of nurturing, participation, structure, and challenge, guiding parents in creating secure, stimulating, and supportive environments for their children (Karimi et al., 2024a; Mirzaee et al., 2025). By fostering these competencies, parents can more effectively respond to their children's emotional and behavioral needs, reduce anxiety and dysregulation, and enhance the child's confidence and self-efficacy.

Overall, existing research highlights the importance of targeted interventions to improve maternal parenting orientation and adaptability, particularly in contexts where children exhibit social, emotional, or behavioral vulnerabilities (Bennett et al., 2025; Jalil Abkenar, 2025; Soleimani & Khaleghipour, 2025). Despite the growing body of literature, there remains a paucity of empirical studies specifically examining the efficacy of

attachment-based parenting programs for mothers of elementary school children. Addressing this gap, the present study aimed to evaluate the effectiveness of attachment-based parenting training on maternal parenting orientation and adaptability.

Methods and Materials

This study employed a quasi-experimental design with pre-test, post-test, and one-month follow-up measures, including a control group. The independent variable was attachment-based parenting training, while the dependent variables were parenting orientation and parental adaptability. The study population comprised mothers of elementary school children aged 7–11 years exhibiting impaired parent-child relationships. Following ethical approvals and coordination with local schools, a total of 40 mothers meeting inclusion criteria were selected using purposive sampling and randomly assigned to two experimental groups and one control group, each consisting of 20 participants. Inclusion criteria included willingness to participate, commitment to attend all sessions, and female children aged 7–11 years. Exclusion criteria involved prior participation in similar parenting programs and more than two absences during the intervention.

Data were collected using validated instruments. The Parenting Adaptability Questionnaire assessed five dimensions: concern, control, curiosity, trust, and commitment. Items were rated on a five-point Likert scale, with higher scores indicating greater adaptability. The Parenting Orientation Questionnaire measured parental optimism and positive orientation in child-rearing, also using a five-point Likert scale. Both instruments demonstrated acceptable internal consistency and reliability in prior studies, with Cronbach's alpha exceeding 0.80.

The intervention consisted of eight ninety-minute sessions based on the attachment-based parenting framework. The sessions covered principles of secure attachment, responsiveness to child needs, and practical strategies to enhance nurturing, participation, structure, and challenge in parenting practices. Mothers received instructions through live group sessions, supplemented with written and audio materials to reinforce learning and ensure fidelity. Assessments of parenting orientation and adaptability were conducted at pre-test, post-test, and one-month follow-up across all groups.

Data analysis included descriptive statistics (mean and standard deviation) to summarize scores and repeated-measures ANOVA to examine within- and between-group differences over time. Post-hoc Bonferroni tests were conducted to identify pairwise differences. All statistical analyses were performed using SPSS, with significance set at $p < .05$.

Findings

Descriptive analysis indicated improvements in both parenting orientation and parental adaptability among mothers in the experimental group, with higher mean scores in post-test and follow-up compared to pre-test and control group scores. Repeated-measures ANOVA revealed significant main effects of time and group, as well as significant time $\times$ group interactions for both dependent variables. The intervention accounted for substantial portions of variance in parenting orientation ($\eta^2 = .73$) and parental adaptability ($\eta^2 = .66$), indicating strong effects of attachment-based training. Post-hoc Bonferroni tests confirmed significant differences between experimental and control groups in post-test and follow-up phases, demonstrating sustained benefits of the intervention over time.

Discussion and Conclusion

The results of this study indicate that attachment-based parenting training effectively enhances maternal parenting orientation and adaptability. Mothers who participated in the intervention demonstrated increased optimism, responsiveness, and flexibility in their parenting behaviors. These improvements persisted at one-month follow-up, suggesting that the training produced lasting behavioral and cognitive changes in parenting practices.

The findings align with prior research showing that structured parenting programs focusing on attachment, emotional regulation, and cognitive-behavioral strategies can significantly improve parental functioning and parent-child interactions. Specifically, attachment-based approaches strengthen secure emotional bonds, provide practical frameworks for managing child behaviors, and promote parental self-efficacy. These outcomes are consistent with theoretical models of child development and attachment, which emphasize the role of secure caregiver-child relationships in supporting socio-emotional and cognitive growth.

This study contributes to the existing literature by demonstrating the applicability of attachment-based parenting interventions in enhancing both orientation and adaptability among mothers of elementary school children. The results underscore the importance of integrating theoretical principles with practical training to improve maternal skills, responsiveness, and flexibility in managing diverse child-rearing challenges. Overall, attachment-based parenting programs appear to be a viable and effective approach for promoting positive developmental outcomes in children while supporting parental well-being and competency.

فهرست منابع

References

- Abdemami, S., & Motaghi, R. (2024). The Effectiveness of Schema-Based Parenting Training on the Parent-Child Relationship and Parenting Stress of Mothers. *Journal of Pediatric Nursing*, 11(1), 17-27.
- Akhoundi, A., Golparvar, M., & Yousefi, Z. (2025). Comparing the Effectiveness of Schema-Oriented Parenting and Brain-Based Parenting on Parental Adaptability of Mothers of Children with Externalizing Behavioral Problems. *Scientific Quarterly of Health Psychology and Behavioral Disorders*, 3(4), 1-16.
- Antunes, A. P., Martins, S., & Almeida, A. T. (2023, 2023-10). Factors Associated with Parenting Adaptability in Facing the First COVID-19 Lockdown: A Study on Portuguese Parents. *Healthcare*, <https://doi.org/10.3390/healthcare11202745>
- Attaran, N., Mozaffari, M., Ghorban Jahromi, R., & Amini-Manesh, S. (2024). The Effectiveness of Positive Parenting Training and Mentalization-Based Parenting on Improving the Mother-Child Relationship. *Journal of Psychological Science*, 23(143), 78.
- Bennett, C., Westrupp, E. M., Bennetts, S. K., Love, J., Hackworth, N. J., Berthelsen, D., & Nicholson, J. M. (2025). An Early Parenting Intervention Focused on Enriched Parent-Child Interactions Improves Effortful Control in the Early Years of School. *Child development*, 96(1), 355-374. <https://doi.org/10.1111/cdev.14166>
- Esmaeili, S., & Dehdast, K. (2025). The Effectiveness of Moral-Oriented Parenting Model Training on Parental Self-Efficacy and Parent-Child Relationship Quality. *Research in Religion and Health*, 11(1), 65-79.
- He, J., Rahman, M. N. B. A., Xu, M., & Jiang, M. (2025). The Impact of Maternal Mindful Parenting on Preschoolers' Emotional Regulation Abilities: The Mediating Role of Depression and the Moderating Role of the Parent-Child Relationship. *Acta Psychologica*, 252, 104685. <https://doi.org/10.1016/j.actpsy.2024.104685>
- Heydari, R., Yousefi, Z., & Mahdad, A. (2023a). Comparison of the Effectiveness of Career Path Development Parenting with Attachment-Based Parenting on Mothers' Mental Health and Parenting Orientation. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 5(3), 136-144. <https://doi.org/10.61838/kman.jarac.5.3.18>
- Heydari, R., Yousefi, Z., & Mahdad, A. (2023b). How to Prepare Own Child for Career Path Success? Analyzing the Educational Components of Parents for Career Path Success from Childhood: A Sample of Qualitative Content Analysis. *Iranian Journal of Educational Sociology*, 6(2), 212-224. <https://doi.org/10.61186/ijes.6.2.212>
- Huang, C., & Zeng, X. (2023). Social and Emotional Development of Disadvantaged Students and Its Relationship with Academic Performance: Evidence from China. *Frontiers in psychology*, 14, 1170656. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1170656>
- Ibrahim, S. B., Klasnja, P., Gross, J. J., & Slovak, P. (2025, 2025-04). Designing Daily Supports for Parent-Child Conversations about Emotion: Ecological Momentary Assessment as Intervention. Proceedings of the 2025 CHI Conference on Human Factors in Computing Systems, <https://doi.org/10.1145/3706598.3713848>
- Jalil Abkenar, S. S. (2025). The Effectiveness of Schema-Based Parenting on Parental Acceptance and Fatigue among Mothers of Students with Intellectual Disabilities. *Applied Psychology Quarterly*.
- Karimi, H. (2024). *Comparing the Effectiveness of Attachment-Based, Brain-Based, and Mindful Parenting Training on Parental Orientation, Parenting Stress, Parent-Child Conflicts, Parental Adaptability, and Socio-Emotional Development of Students with Social Anxiety Symptoms* Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch].

- Karimi, H., Latifi, Z., & Yousefi, Z. (2024a). The Effectiveness of Attachment-Based, Brain-Based, and Mindful Parenting Training on Parental Stress in Children with Symptoms of Social Anxiety. *Applied Family Therapy Journal*, 5(5), 19-27. <https://doi.org/10.61838/kman.aftj.5.5.3>
- Karimi, H., Latifi, Z., & Yousefi, Z. (2024b). The Effectiveness of Brain-Based, Mindful, and Attachment-Based Parenting Training on Parental Orientation of Students with Social Anxiety Symptoms. *Journal of Assessment and Research in Applied Counseling*, 6(4), 116-125. <https://doi.org/10.61838/kman.jarac.6.4.14>
- Lanjekar, P. D., Joshi, S. H., Lanjekar, P. D., Wagh, V., & Wagh, V. (2022). The Effect of Parenting and the Parent-Child Relationship on a Child's Cognitive Development: A Literature Review. *Cureus*, 14(10). <https://doi.org/10.7759/cureus.30574>
- Lansford, J. E. (2022). Annual Research Review: Cross-Cultural Similarities and Differences in Parenting. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 63(4), 466-479. <https://doi.org/10.1111/jcpp.13539>
- Maciel, L., Gomis-Pomares, A., Day, C., & Basto-Pereira, M. (2023). Cross-Cultural Adaptability of Parenting Interventions Designed for Childhood Behavior Problems: A Meta-Analysis. *Clinical psychology review*, 102, 102274. <https://doi.org/10.1016/j.cpr.2023.102274>
- Mirzaee, M., Yousefi, Z., & Baratali, M. (2024a). Comparing the Effectiveness of Anxiety Management Training Package for Mothers with Children with University Entrance Exam with Acceptance and Commitment Therapy on Parental Adaptability and Parental Rumination of Mothers with Children with University Entrance Exam.
- Mirzaee, M., Yousefi, Z., & Baratali, M. (2024b). Package Development for Decreasing Anxiety Caused by a Child with a University Entrance Exam.
- Mirzaee, M., Yousefi, Z., & Baratali, M. (2025). Comparing the Effectiveness of Anxiety Management Training for Mothers of University-Entrance-Exam Candidates with Acceptance and Commitment Training on Parenting Adaptability, Parenting Orientation, and Parenting Rumination. *Psychological Dynamics in Mood Disorders*, 4(1), 18-35.
- Motavalli-Bashi, A. (2025). *Developing a Parenting Package to Improve Child Adaptability and Comparing Its Effectiveness with Brain-Based Parenting on Socio-Emotional Development and Executive Function of Children, and Parental Adaptability and Orientation of Mothers of 6- to 10-Year-Old Children with Anxiety Symptoms* Islamic Azad University, Isfahan (Khorasgan) Branch].
- Rabiei, R., Yousefi, Z., & Bahramipour Esfahani, M. (2024). Developing an Educational Package for Wise Parenting of Adolescents. *Experimental and Cognitive Psychology Quarterly*, 1(3), 1-23.
- Rachmad, Y. E., Agnesiana, B., Sukmawati, E., Ramli, A., & Zebua, R. S. Y. (2023). The Analysis of Parenting Patterns in Instilling Morals of Early Childhood. *Journal of Childhood Development*, 3(1), 13-21. <https://doi.org/10.25217/jcd.v3i1.3247>
- Singh, A., & Pandey, N. (2025). Perceived Parenting and Attachment Style in Young Adults: A Review. *Indian Journal of Positive Psychology*, 16(1), 163-168.
- Sobel, D. (2025). *Childhood and Nature: Design Principles for Educators*. Cornell University Press. <https://doi.org/10.7591/cornell/9781501778544.001.0001>
- Soleimani, F., & Khaleghipour. (2025). The Effect of Parent Management Training Based on the Oregon Model on Parental Adaptability and Emotion Regulation of Mothers of Children with Externalizing Behavioral Problems: A Quasi-Experimental Study. *Journal of Pediatric and Neonatal Nursing*, 12(2), 22-36.
- Zandifar, F., & Fallahieh, S. (2024). The Effectiveness of Acceptance and Commitment-Based Parenting on Experiential Avoidance and Sense of Parenting Competence in Mothers of Children with Attention-Deficit/Hyperactivity Disorder. *Rooyesh-e-Ravanshenasi*, 13(12), 235-244.